

صادق هدایت  
Mahnaaz's Website



زمینه فعالیت نویسنده

۱۷ فوریه ۱۹۰۳

تهران، ایران.

تولد

۹ آوریل ۱۹۵۱

پاریس، فرانسه.

مرگ

گفتاورد

«اگر راست است که هر کسی یک ستاره روی آسمان دارد، ستاره من باید دور، تاریک و بی معنی باشد. شاید من اصلاً ستاره نداشته‌ام!»

(بوف کور)

**صادق هدایت** زاده ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ برابر ۱۷ فوریه ۱۹۰۳ در تهران، درگذشته (خودکشی با گاز) ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ برابر ۹ آوریل ۱۹۵۱ در پاریس نویسنده، مترجم و پژوهشگر در فرهنگ عامه ایرانی است. وی از پیشگامان داستان‌نویسی نوین ایران به شمار می‌رود. به زعم اکثر منتقدان، برترین اثر وی رمان کوتاه بوف کور است. هرچند شهرت عام هدایت نویسندگی است، اما آثاری از نویسندگان بزرگ را نیز ترجمه کرده‌است.

وی گاه نوشته‌های خود را با نامهای مستعار منتشر می‌کرد. معروف‌ترین نام مستعار او که توپ مرواری هم تحت آن منتشر شد هادی صداقت است.

### زندگی‌نامه

#### از کودکی تا آغاز جوانی

صادق هدایت در هفده فوریه ۱۹۰۳ در تهران در خانواده‌ای اصل‌ونسب دار و متشخص متولد شد. پدرش هدایت‌قلی‌خان (اعتضادالملک) و نام مادرش نیرالملوک (نوهٔ مخبرالسلطنهٔ هدایت) نوه عموی اعتضادالملک بود. جد اعلای صادق رضاقلی‌خان هدایت از رجال معروف عصر ناصری و صاحب کتابهایی چون مجمع الفصحا و اجمل التواریخ بود. صادق کوچکترین فرزند خانواده بود و دو برادر و سه خواهر بزرگتر از خود داشت.



صادق هدایت تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علمیّه تهران گذارند. در سال ۱۹۱۴ به دارالفنون رفت ولی در سال ۱۹۱۶ به خاطر بیماری چشم‌درد مدرسه را ترک کرد و در ۱۹۱۷ در مدرسه سن‌لویی که مدرسه فرانسوی‌ها بود به تحصیل پرداخت. به گفته خود هدایت اولین آشنایی‌اش با ادبیات جهانی در این مدرسه بود و به کشیش آن مدرسه درس فارسی می‌داد و کشیش هم او را با ادبیات جهانی آشنا می‌کرد. در همین مدرسه صادق به علوم خفیه و متافیزیک علاقه پیدا کرد. این علاقه بعدها هم ادامه پیدا کرد و هدایت نوشتارهایی در این مورد انتشار داد. در همین دوران صادق گیاهخوار شده بود و به اصرار و پند بستگانش وقعی نمی‌نهاد. در سال ۱۹۲۴ در حالی که هنوز مشغول تحصیل در مقطع متوسطه بود دو کتاب کوچک انتشار داد: «انسان و حیوان» که راجع به مهربانی با حیوانات و فواید گیاهخواری است و تصحیحی از رباعیات خیام با نام رباعیات خیام به همراه مقدمه‌ای مفصل.

### عزیمت به اروپا

هدایت در ۱۹۲۵ تحصیلات متوسطه را به پایان رساند و با اولین گروه دانش‌آموزان اعزامی به خارج راهی بلژیک شد و در رشته مهندسی به تحصیل پرداخت. در همین سال مقاله «مرگ در گان» را در روزنامه ایرانشهر که در آلمان منتشر می‌شد به چاپ رساند و مقاله‌ای به فرانسوی به نام «جادوگری در ایران» در مجله لهویل دلیس نوشت. هدایت از وضع تحصیل و رشته‌اش در بلژیک راضی نبود و مترصد بود که خود را به فرانسه و در آنجا به پاریس که آن زمان مرکز تمدن غرب بود برساند. سر انجام در ۱۹۲۷ پس از تغییر رشته و دوندگی فراوان به پاریس منتقل شد. در همین سال نسخه کامل‌تری از کتاب «انسان و حیوان» با نام فواید گیاهخواری با مقدمه حسین کاظمزاده ایرانشهر به چاپ می‌رسد.



### صادق هدایت پس اولین خودکشی در پاریس

صادق هدایت در سال ۱۹۲۸ اقدام به خودکشی در رود مارن کرد، لیکن یک قایق ماهیگیری او را نجات داد. در همین دوران در پاریس به دختری به نام ترز دوست بود. صادق در مورد خودکشی‌اش به برادرش محمود می‌نویسد: «یک دیوانگی کردم به خیر گذشت.» ادعا شده است که راجع به خودکشی نخستش توضیحی به هیچ‌کس نداده است.<sup>[۱]</sup> اما م. فرزانه سالها بعد از زبان هدایت (سالها بعد از خودکشی اولش) نقل می‌کند که علت خودکشی مسائل عاطفی بوده است.

نخستین نمونه‌های داستان‌های کوتاه هدایت در همان سال خودکشی‌اش صورت گرفت. نمایشنامه «پروین دختر ساسان» و داستان کوتاه «مادلن» را در همین دوران نوشته است. پس از خودکشی نیز داستان معروف «زنده به گور» و «اسیر فرانسوی» و رساله طنزآمیز «البعثة الاسلامیه الی بلاد الافرنجیه» را نوشت.

## بازگشت به تهران

هدایت در سال ۱۹۳۰، بی آنکه تحصیلاتش را به پایان رسانده باشد، به تهران بازگشت و در بانک ملی مشغول به کار شد. لیکن از وضع کارش راضی نبود و در نامه‌ای که به تقی رضوی (که دوستیشان در دوران متوسطه آغاز شده بود) در پاریس نوشته‌است، از حال و روز خود شکایت می‌کند. دوستی با حسن قائمیان که پس از مرگ هدایت خود را وقف شناساندن او کرد در بانک ملی اتفاق افتاد. در همین سال مجموعه داستان زنده‌به‌گور و نمایشنامه پروین دختر ساسان در تهران منتشر شد و هدایت با مسعود فرزاد، بزرگ علوی و مجتبی مینوی آشنا شده و حلقه دوستی‌ای ایجاد می‌شود که نامش را گروه ربه گذاشتند.<sup>[2]</sup>\*

## گروه ربه

در آن دوران گروهی از ادیبان کهنه‌کار بودند که با آنها ادبای سبعة می‌گفتند و به گفته مجتبی مینوی «هر مجله و کتاب و روزنامه‌ای که به فارسی منتشر می‌شد از آثار قلم آنها خالی نبود»<sup>[3]</sup> این هفت تن که در واقع بیشتر از هفت تن بودند<sup>[4]</sup> شامل کسانی چون محمدتقی بهار، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی و بدیع‌الزمان فروزانفر و محمد قزوینی می‌شدند. گروه ربه این نام را برای دهن‌کجی به این افراد (که به نظر ایشان کهنه‌پرست بودند) انتخاب کردند. گفتگو و دیدارهای گروه ربه در رستورانها و کافه‌های تهران بود. بعدها نیز افراد دیگری چون پرویز نائل خانلری، عبدالحسین نوشین، غلامحسین مین‌باشیان و نیما یوشیج به این گروه اضافه شدند. این گروه به فعالیت‌های ادبی و فرهنگی پرداختند و آثاری چند در این سالها با همکاری همدیگر انتشار دادند. مینوی در باره این دوران می‌گوید: «ما با تعصب جنگ می‌کردیم و برای تحصیل آزادی می‌کوشیدیم و مرکز دایره ما صادق هدایت بود.»<sup>[5]</sup> سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ برای هدایت دورانی پر بار محسوب می‌شود و آثار تحقیقی و داستانی بسیاری انتشار داد.

*انیران* را با همکاری علوی و شین پرتو نوشت. مجموعه داستان‌های کوتاه سایه روشن نمایشنامه مازیار با مقدمه مینوی، کتاب مستطاب و غوغ ساهاب با همکاری مسعود فرزاد

و مجموعه داستان‌های کوتاه سه قطره خون و چندین داستان کوتاه دیگر در این دوران به چاپ رسید. در این دوران شور میهن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی در بسیاری از آثار وی موج می‌زند.

همچنین هدایت برای اولین بار در ایران اقدام به جمع‌آوری مثل‌ها و داستانهای عامیانه کرد و نوشتار «اوسانه» و کتاب *نیرنگستان* را در این موضوع به چاپ رساند. به علاوه طی دو مقاله در مجله سخن راجع به فولکلور و ادبیات توده مطالبی نوشت. مجله موسیقی را هم در این دوران بنا نهاد.

هدایت در خلال این سالها به ترجمه آثاری از *چخوف* و نویسندگان دیگر نیز پرداخت و همچنین در کتاب *رباعیات خیام* خود تجدید نظر کرد و آن را مفصل‌تر با عنوان *ترانه‌های خیام* انتشار داد. سفرنامه‌ای هم راجع به سفرش به اصفهان به نام *اصفهان نصف جهان* نوشت.

### سفر به هندوستان

هدایت در سال ۱۳۱۵ به همراه شین پرتو به هند رفت و در آپارتمان او اقامت کرد. در هند به فراگیری زبان *پهلوی* نزد دانشمند پارسی (از پارسیان هند) *بهرام گور انکلساریا* پرداخت و *کارنامه اردشیر بابکان* را در هند از پهلوی به فارسی ترجمه کرد.

در طی اقامت خود در بمبئی اثر معروف *خودبوف کور* را با دست بر روی کاغذ استنسیل نوشته، به صورت پلی‌کپی در پنجاه نسخه انتشار داد و برای دوستان خود فرستاد؛ از جمله نسخه‌ای برای مجتبی مینوی که در لندن اقامت داشت و نسخه‌ای برای *جمالزاده* که آن زمان در ژنو بود. عده‌ای داستان *بوف کور* را محصول حال و هوای هند می‌دانند، لیکن چنانکه از گفتگوهای هدایت و فرزانه بر می‌آید هدایت کار روی این اثر را از سالها پیش شروع کرده بود به قول هدایت در *گلویش گیر* کرده بود *احتیاج به نکر صفحه فرزانه*! در نسخه پلی‌کپی‌ای که از *بوف کور* در هند انتشار داد نوشته بود که چاپ اثر در

ایران ممنوع است. علاوه بر اینها هدایت دو داستان به زبان فرانسوی در هند به چاپ رساند: "Lunatique" و "Sampingue".

### بازگشت از هندوستان

صادق هدایت در سال ۱۳۱۶ از هند بازگشت و دوباره در بانک ملی مشغول به کار شد. سال بعد از بانک ملی استعفا داد، در وزارت فرهنگ استخدام شد. او تا سال ۱۳۲۰ که متفقین ایران را اشغال کردند به فعالیت‌های ادبی پرداخت و چندین داستان و مقاله انتشار داد. کارنامه اردشیر بابکان را در مجله موسیقی و گجسته ابالیش (ترجمه از متن پهلوی) را جداگانه (در انتشارات ابن سینا) چاپ کرد. با وجود این بوف کور همچنان در ایران منتشر نشده بود.

### اشغال ایران توسط متفقین و باز شدن فضای سیاسی

در سال ۱۳۲۰ هدایت در دانشکده هنرهای زیبا با سمت مترجم استخدام شد. با اشغال ایران به دست متفقین و باز شدن فضای سیاسی بوف کور به صورت پاورقی در روزنامه ایران به صورت سانسور شده به چاپ رسید. در سال ۱۳۲۱ مجموعه سگ و لگرد را انتشار داد، ترجمه‌هایی از شهرستان‌های ایران گزارش گمان‌شکن و یادگار جاماسپ از پهلوی به فارسی صورت داد. بعد از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ و پایان جنگ جهانی دوم انتقادهای اجتماعی صادق هدایت شدت می‌گیرد. داستان بلند حاجی آقا داستان کوتاه «آب زندگی» و مجموعه ولنگاری که همه مضامین اجتماعی دارند در این دوران به چاپ رسیدند. علاوه بر این فعالیت‌ها هدایت به نوشتن مقاله‌های نقد ادبی و ترجمه آثاری از کافکا نیز پرداخت و در نشریه‌های مختلف به چاپ رساند. چند اثر دیگر پهلوی را هم ترجمه کرد. در سال ۱۳۲۴ هدایت سفری به تاشکند داشت و در انجمن فرهنگی ایران و شوروی از او تقدیر شد.

در این دوران بسیاری از رفقای هدایت از جمله علوی و عبدالحسین نوشین به حزب توده پیوسته بودند و در مجموع نشست و برخاست وی با توده‌ای‌ها بیشتر شده بود و حتی

مقالاتی در روزنامه مردم که ارگان حزب توده بود با نام مستعار به چاپ رساند. لیکن علی‌رغم اصرار سردمداران حزب هرگز به حزب توده نپیوست.

### پایان جنگ و یأس و نومیدی

پس از پایان جنگ و پیش‌آمدن مسائل آذربایجان هدایت از توده‌ای‌ها هم سرخورده شد و بیش از پیش به شرایط بدبین شد.<sup>[6]</sup> او به شرایط در نامه‌هایی که به جمال‌زاده و شهیدنورایی نوشته‌است، دیده می‌شود.

در سال ۱۳۲۶ به نوشتن توپ مرواری پرداخت اما این اثر تا پس از مرگش به چاپ نرسید. در ۱۳۲۷ مقاله «پیام کافکا» به صورت مقدمه‌ای بر کتاب‌گروه محکومین نوشته کافکا و ترجمه حسن قائمیان نوشت. در سال ۱۳۲۹ با همکاری حسن قائمیان داستان «مسخ» کافکا را ترجمه کرد و در مجله سخن انتشار داد. در ۱۲ آذر همان سال با گرفتن گواهی پزشکی (برای اخذ روادید) و فروختن کتابهایش به فرانسه رفت. در طول اقامت در فرانسه سفری به هامبورگ داشت و نیز سعی کرد به لندن برود که موفق نشد. سرانجام در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ در آپارتمان اجاره‌ای‌اش در پاریس با گاز خودکشی کرد. وی چند روز قبل از انتحار بسیاری از داستانه‌های چاپ‌نشده‌اش را نابود کرده بود. هدایت را در قبرستان پرلاشز به خاک سپردند. مراسم خاکسپاری‌اش با حضور عده‌ای قلیل از ایرانیان و فرانسویان صورت گرفت.

### شرح حال صادق هدایت به قلم خودش

من همان قدر از شرح حال خودم رم می‌کنم که در مقابل تبلیغات امریکایی مآبانه. آیا دانستن تاریخ تولدم به درد چه کسی می‌خورد؟ اگر برای استخراج زایچه‌ام است، این مطلب فقط باید طرف توجه خودم باشد گرچه از شما چه پنهان، بارها از منجمین مشورت کرده‌ام اما پیش بینی آن‌ها هیچ وقت حقیقت نداشته. اگر برای علاقه خوانندگانست باید اول مراجعه به آراء عمومی آن‌ها



کرد چون اگر خودم پیش دستی بکنم مثل این است که برای جزییات احمقانه زندگی قدر و قیمتی قایل شده باشم به علاوه خیلی از جزییات است که همیشه انسان سعی می‌کند از دریچه چشم دیگران خودش را قضاوت بکند و ازین جهت مراجعه به عقیده خود آن‌ها مناسب تر خواهد بود مثلاً اندازه اندام را خیاطی که برایم لباس دوخته بهتر می‌داند و پینه دوز سر گذر هم بهتر می‌داند که کفش من از کدام طرف ساییده می‌شود. این توضیحات همیشه مرا به یاد بازار چارپایان می‌اندازد که یابوی پیری را در معرض فروش می‌گذارند و برای جلب مشتری به صدای بلند جزییاتی از سن و خصایل و عیوبش نقل می‌کنند.

از این گذشته شرح حال من هیچ نکته برجسته‌ای در بر ندارد نه پیش آمد قابل توجهی در آن رخ داده نه عنوانی داشته‌ام نه دیپلم مهمی در دست دارم و نه در مدرسه شاگرد درخشانی بوده‌ام بلکه بر عکس همیشه با عدم موفقیت رو به رو شده‌ام. در اداراتی که کار کرده‌ام همیشه عضو مبهم و گمنامی بوده‌ام و روسایم از من دل خونی داشته‌اند به طوری که هر وقت استعفا داده‌ام با شادی هذیان آوری پذیرفته شده‌است روی هم رفته موجود وازده بی مصرفی قضاوت محیط درباره من می‌باشد و شاید هم حقیقت در همین باشد.

\* ویکی پدیا \_ دانشنامه آزاد

پانویس

1. <sup>۱</sup> جمشیدی ۵۸
2. <sup>۱</sup> مسعود فرزاد در مقاله‌ای که در شماره اسپند ۱۳۴۶ در مجله سپید و سیاه نوشته‌است چگونگی آشنایی و شکل‌گیری گروه را به تفصیل شرح داده‌است.
3. <sup>۱</sup> مینوی. «یادبود هدایت» ۲۵۳.
4. <sup>۱</sup> مینوی. «یادبود هدایت» ۲۵۳.

5. <sup>۱</sup> مینوی. «یادبود هدایت» ۲۵۴.

6. <sup>۱</sup> در این مورد نگاه کنید به انورخامه‌ای.

## منابع

- انورخامه‌ای. «خاطرات و تفکرات دربارهٔ صادق هدایت». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- جمشیدی، اسماعیل. *خودکشی صادق هدایت*. تهران: انتشارات زرین، ۱۳۷۳.
- حبیبی آزاد، ناهید. «سالشمار زندگی صادق هدایت». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- شهشهبانی، سهیلا. «پایه‌گذار انسان‌شناسی در ایران». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- فرزانه، م. ف. «خاطراتی از صادق هدایت». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- فرزانه، م. ف. *آشنایی با صادق هدایت*. تهران: نشر مرکز،
- کمیسارف، د. س. «دربارهٔ زندگی و آثار هدایت». *یاد صادق هدایت*. ترجمهٔ حسن قائمیان. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- قائمیان، حسن. «هدایت در بانک ملی». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- مینوی، مجتبی. «یادبود صادق هدایت». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- ناتل خانلری، پرویز. «خاطرات ادبی دربارهٔ صادق هدایت». *یاد صادق هدایت*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- مجله چلچراغ، سال پنجم، شماره ۲۳۶، صفحه ۳۷

## نوشته‌های هدایت

- رباعیات خیام (۱۳۰۲)
- فوائد گیاهخواری (۱۳۰۶)
- زنده‌بگور (۱۳۰۸) (مجموعه داستان کوتاه)
- پروین دختر ساسان (۱۳۰۹) (نمایشنامه)
- سایه مغول (۱۳۱۰)
- اصفهان نصف جهان (۱۳۱۱) (سفرنامه)
- سه قطره خون (۱۳۱۱) (مجموعه داستان کوتاه)
- نیرنگستان (۱۳۱۲)
- سایه روشن (۱۳۱۲)
- مازیار (۱۳۱۲) (جستار تاریخی و یک نمایشنامه) با همکاری مجتبی مینوی
- وغوغ ساهاب (۱۳۱۳) با همکاری مسعود فرزاد
- ترانه‌های خیام (۱۳۱۳)
- بوف کور (۱۳۱۵)
- علویه خانم (۱۳۲۲)
- حاجی آقا (۱۳۲۴)
- افسانه آفرینش (۱۳۲۵) (خیمه‌شب‌بازی در سه پرده)
- ولنگاری (۱۳۲۳)
- توب مرواری (۱۳۲۷)
- سگ ولگرد (مجموعه داستان کوتاه)
- کاروان اسلام (البعثة الإسلامية إلى البلاد الأفرنجية)
- مجموعه نوشته‌های پراکنده (به کوشش حسن قائمیان)

## ترجمه‌ها

### ترجمه از زبان فرانسه

- کور و برادرش (۱۳۱۰) نوشته آرتور شنیتسلر
- کلاغ پیر (۱۳۱۰) نوشته الکساندر لانتز کیلاند نویسنده نروژی
- تمشک تیغ دار (۱۳۱۰) نوشته آنتون چخوف

- مرداب حبشه (۱۳۱۰) نوشته گاستون شراو نویسنده فرانسوی
- جلوه قانون نوشته فرانتس کافکا
- مسخ نوشته فرانتس کافکا
- گراکوسی شکارچی نوشته فرانتس کافکا
- گروه محکومین نوشته فرانتس کافکا
- دیوار نوشته ژان پل سارتر

#### ترجمه از متون پهلوی به زبان فارسی

- گجسته ابالیش (۱۳۱۹)
- گزارش گمان شکن (۱۳۲۲)
- یادگار جاماسب (۱۳۲۲)
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۲۲)
- زند و هومن بسن (۱۳۲۳)
- آمدن شاه بهرام ورجاوند (۱۳۲۴)

#### مقالات

- مقدمه‌ای بر رباعیات خیام
- انسان و حیوان (۱۳۰۳)
- پیام کافکا

در سایت صادق هدایت بیشتر بخوانیم :

<http://www.sadeghedayat.com>